



درس تفسیر سوره مبارکه عنکبوت - جلسه ۱۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ (۴۸) بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۹) وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰) أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾﴾

علت طرح اصول دین در سوره «عنکبوت»

چون سوره مبارکه «عنکبوت» در مکه نازل شد در مکه هم مسائل توحید مطرح بود هم مسئله اصل وحی و نبوت مطرح بود و هم جریان نبوت خاصه در اطراف مکه و در خود مدینه مطرح بود لذا آیات توحید و اصل وحی و نبوت و قصص انبیا اینها امور سه گانه ای بود که ذکر شده بعد جریان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در بخش چهارم مطرح شد.

لزوم طی مراتب در مباحث شناخت توحید

برای مسئله توحید فرمود شما اول نگاه کنید بعد به مقصد می‌رسید اگر چیزی مثل آفتاب روشن باشد انسان اول باید نگاه کند بعد با نگاه می‌بیند لذا در آیات همین سوره مبارکه «عنکبوت» هم سخن از نظر است هم سخن از رؤیت؛ آیه بیست این است: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا﴾ نظر کنید یعنی نظریه‌پردازی کنید وقتی انسان در جهان نظر می‌کند این نظم محیرالعقول را می‌بیند کم کم به ناظم پی می‌برد اول نظر است بعد بصر، اول نظر است بعد رؤیت، اول نگاه است بعد دیدن لذا در آیه‌ای فرمود: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا﴾^۱ خب این رؤیت بعد از نظر است اگر کسی اهل نظریه‌پردازی باشد وقتی نظم دقیق عالم را نگاه می‌کند بالأخره ناظمی دارد يك ناظم دقیق حکیمی این همه نعمت‌ها و هستی‌ها و آثار را به جهان عطا کرده است این درباره توحید. بعد از جریان توحید، قصص انبیا را نقل کردند جریان حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت لوط و حضرت شعیب و وجود مبارك موسی اینها را ذکر کرده به مناسبت‌هایی.

لازمه اثبات توحید، توحید در صراط و معاد

بعد فرمود بالأخره مردم يك خدا دارند و يك معاد و راهی است بین مبدأ و معاد صراط مستقیم متعدّد نیست بیش از یکی نیست نه صراط، متکثر است نه حق متعدّد، حق من الله است ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾^۲ از مبدأ تا معاد بیش از يك صراط نیست و همه انبیا در این صراط‌اند شعب فرعی این صراط که منهاج و شریعت نام دارد برای هر ملت و نحلتی در هر عصر و مصری فرق می‌کند یعنی وجود مبارك موسای کلیم (سلام الله علیه) فروع دینشان با وجود مبارك عیسی (سلام الله علیه) فروع دینشان با وجود مبارك رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فروع

۱. سوره عنکبوت، آیات ۱۹ و ۶۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۷؛ سوره آل عمران، آیه ۶۰.

دینشان اینها فرق می‌کند اما راه مستقیم یکی است بنابراین چون صراط متعدّد نیست حق متعدّد نیست اصول دین متعدّد نیست کثرت‌گرایی در دین هم نیست که بحث‌های قبل گذشت.

ادله قرآنی نافی کثرت‌گرایی در دین

دلیل اول: مشروط بودن اعمال به تطابق آن با حجت هر عصر

دو آیه در قرآن کریم هست که گاهی به این دو آیه استشهاد می‌کنند برای جریان پلورالیزم و کثرت‌گرایی و تعدّد صراط و اینها که بحث‌هایش مبسوطاً گذشت اما این آیه جدال مناسب با آن است لذا از این جهت بازگو می‌شود؛ آیه ۶۲ سوره مبارکه «بقره» این بود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ﴾ این چهار گروه که موّحدند اصل وحی و نبوّت را قبول دارند مؤمنین، یهودی‌ها، ترسایان و صابئان اینها را که ذکر می‌کند بدون «واو» عاطفه جمع‌بندی می‌کند می‌فرماید: ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾ موّحد باشد ﴿وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ معاد، ﴿وَعَمِلَ صَالِحاً﴾ این سه اصل را داشته باشد ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ مشابه این مضمون در جای دیگر هم هست^۳ لذا به همین تمسّک کردند که پلورالیزم، کثرت‌گرایی، تعدّد صراط حق است در حالی که در همان سوره مبارکه «بقره» آیه ۱۳۵ به بعد روشن کرد که اصل اول معلوم است اصل دوم معلوم است اصل سوم یعنی چه؟ ایمان به خدا معلوم است، ایمان به قیامت معلوم است اما عمل صالح یعنی چه؟ عمل صالح در فرهنگ قرآن عبارت از عملی است که مطابق با حجت عصر باشد اگر عمل مطابق با حجت عصر نبود صالح نیست نماز با همه فضیلتی که دارد اگر الآن به طرف قدس خوانده بشود دیگر عمل صالحی نیست عملی صالح است که مطابق با دستور پیغمبر آن عصر باشد پس این چنین نیست که اگر کسی مطابق دین منسوخ، منهاج منسوخ، شریعت منسوخ عمل کرد آن عمل، عمل صالح باشد درست است که این سه اصل عامل نجات است توحید معنایش معلوم است معاد مسئله‌اش

۳. سوره مائده، آیه ۶۹.

معلوم است عمل صالح عملی است که مطابق با حجت عصر باشد کدام عمل را قرآن کریم صالح می‌داند یعنی عملی که عبادتی که صوم و صلاتی که مطابق با شریعت منسوخ باشد آن را صالح می‌داند می‌گوید الیوم اگر کسی مطابق شریعت منسوخ نماز و روزه داشت این اهل بهشت است یا عمل صالح قرآنی عملی است که مطابق با حجت عصر باشد؟ بنابراین تعدّد صراط معنایش این است که در عصر هر پیامبری آن حجت بالفعل، صراط است درست هم است اما در عصر خاتم(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) تنها يك دين حق است نشان اینکه منظور از عمل صالح عملی است که مطابق با حجت عصر باشد آیه ۱۳۵ به بعد همان سوره مبارکه «بقره» است.

دلیل دوم: تقیید هدایت به تسلیم در برابر همه انبیای الهی

در آیه ۱۳۵ به بعد سوره مبارکه «بقره» این چنین آمده است: ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا﴾ یهودی‌ها گفتند یهودی‌ها فقط نجات پیدا می‌کنند، مسیحی‌ها گفتند فقط مسیحی‌ها نجات پیدا می‌کنند شمای پیامبر ﴿قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ شما به آنها این بیانات را بگویید این بیانات همان است که الآن در سوره «عنکبوت» محور مجادله است یعنی عنصر اصلی جدال مسلمان‌ها با دیگران گفتگوی ادیان، گفتگوی مذاهب، گفتگوی تمدن‌ها او ما شئت فسمه هر کسی در هر جایی بخواهد با هر ملت و نحلی گفتگو داشته باشد این عناصر محوری چهارگانه سوره مبارکه «عنکبوت» را باید مدار بحث قرار بدهد ایمان به مبدأ، ایمان به قرآن، ایمان به کتاب‌های آسمانی، انقیاد در برابر خدا؛ این چهار اصل محور گفتگوی ادیان یا هر تعبیر که بگویید ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ﴾ (يك) ﴿وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾ (دو) ﴿وَمَا أُنْزِلَ﴾ این ﴿وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ که در سوره «عنکبوت» که در مکه نازل شد به صورت متن آمده در سوره «بقره» که در مدینه نازل شد شرح داده شد ﴿وَمَا أُنْزِلَ إِلَيَّ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ این شرح ﴿وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ است پس به این باید ایمان داشته باشیم ﴿لَا تَفَرَّقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ﴾ این چنین نیست که «یکفر ببعض و يؤمن ببعض» باشد

اینها محور جدال است هر چه خدا گفت ما آن را قبول داریم خدا همان طور که تورات را نازل کرده انجیل را نازل کرده وجود مبارك موسى و عيسى (عليهما السلام) را پیغمبر قرار داده خب قرآن را نازل کرده ﴿وَتَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ بعد فرمود این تعارف ندارد این چنین نیست که کثرت گرایی، تعدّد صراط اینها را ما امضا کنیم ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾ نه اینکه هر کسی به دین خود عمل بکند اهل نجات است حالا يك وقت است کسی مستضعف است معذور است آن حرف دیگر است اما کسی عالماً عامداً اسلام را قبول نکرده [چنین کسی اهل نجات نیست] ﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾ این معنای جدال است همین حرف ها را شما با آنها در میان بگذارید اگر در سوره «نحل» فرمود: ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾^۴ اگر در سوره «عنکبوت» فرمود: ﴿لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ گاهی امر به احسن می کند گاهی حصر می کند نهی از غیر احسن می کند عناصر محوری جدال احسن در سوره مبارکه «بقره» که در مدینه نازل شده است مشخص کرده پس پلورالیزم مذهبی، کثرت گرایی دینی، تعدّد صراط، هر کسی هر ملّتی دارد اهل نجات باشد این چنین نیست.

اصول دین وجه مشترك میان ما و اهل کتاب در جدال احسن

پس ﴿لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ مگر کسی که اصلاً اصول مشترك را قبول نداشته باشد ﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا﴾ اینها را بگوید همان طوری که در سوره «بقره» که در مدینه نازل شد به صورت شرح این است این متن آن قرار می گیرد ﴿وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾ شما اگر بخواهید برابر قرآن با ما بحث کنید ما حاضریم چون به قرآن ایمان داریم ﴿وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ ما شما را مجاب می کنیم برابر آنچه در تورات و انجیل است ﴿وَالِهْنًا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ﴾ نه شما تنهیه ﴿قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ﴾^۵ را بپذیرید نه تثلیث ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

۴. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۵. سوره توبه، آیه ۳۰.

ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ^۶ اله ما واحد است ﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ و این مطلب ﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾

اینها به نحو قضیه جزئیه ﴿يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ (يك) برخی از مشرکان که اهل انصافاند ﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ (دو).

پرسش:.... پاسخ: بله دیگر، این اصول مقبول طرفین است یعنی انبیا همه آمدند از توحید سخن گفتند از معاد سخن گفتند از انقیاد در برابر خدای سبحان سخن گفتند، همه انبیا آمدند تشنیه و تلیث و اینها را نفی کردند وجود مبارك عیسی (سلام الله علیه) از گهواره تا پایان عمر سخن از توحید داشت وجود مبارك موسای کلیم این بود این عناصر چهارگانه این طورند دیگر، مورد قبول اند منتها حالا اینها تحریف کردند يك مطلب دیگر است.

چگونگی سلب بهانه از باطل گویان با نانویسایی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

فرمود: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ﴾ قبلاً هیچ کس ندیده بود تو خودت هم سابقه

نداری که نامه‌ای را خوانده باشی، کتابی را خوانده باشی نه خودت سابقه داشتی نه اینها سابقه داشتند کسی اصلاً به

این فکر نبود از تو هم ندید که مثلاً کتابی خوانده باشی نامه‌ای نوشته باشی اگر این کار را می‌کردی ﴿إِذَا لَارْتَابَ

الْمُبْطِلُونَ﴾ آنها که مُبْطِل اند اگر به قرینه «کافرون» که قبلاً آمده و «ظالمون» که بعداً می‌آید بخواهیم «مبطلون» را

معنا کنیم یعنی کسانی که حق را باطل می‌کنند و اگر این قراین را ملاحظه نکنیم مُبطل یعنی باطل‌رو، باطل‌گونه

باطل‌کننده «أَبْطَلَ» فعل لازم است یعنی باطل‌گو، باطل‌رو گرچه از يك نظر معنای متعدی را به همراه دارد اما به

قرینه «کافرون» قبل و «ظالمون» بعد، «مبطلون» یعنی کسانی که حق را باطل می‌کنند «يُبْطِلُ الْحَقَّ» ولی به قرینه

داخلی این مبطل یعنی باطل‌گو، باطل‌رو. فرمود اگر شما می‌نوشتی یا از روی کتاب می‌خواندی آنها که اهل باطل‌اند

شک می‌کردند چرا، يك بحث در این است که قرآن معجزه است یا نه، يك بحث این است که پیغمبر (صلی الله علیه و

آله و سلم) پیغمبر است یا نه، معجزه بودن قرآن را خود قرآن ثابت می‌کند همان‌طوری که متکلم، دلیل بر خودش

است قرآن هم دلیل معجزه است کسی نیامد بگوید عصای موسی به چه دلیل معجزه است مگر کسی می گوید آفتاب چرا آفتاب است آب چرا آب است مگر کسی سؤال کرده که عصای موسی معجزه است مگر می شود سؤال کرد ید بیضا معجزه است خب ید بیضا معجزه است عصا معجزه است، احیای موتای عیسای مسیح معجزه است اما این شخص، پیامبر است یا نه، باید استناد این معجزه به این شخص ثابت بشود آن هم که بدیهی و قطعی بود؛ متواتر بود برای ماها، برای آنها که محسوس و مقطوع بود بنابراین در نبوت وجود مبارك حضرت تردیدی نیست در معجزه بودن این کتاب تردیدی نیست اگر شما بگویید او از دیگران خوانده او اصلاً اهل خواندن و نوشتن نبود اگر کسی برابر آیه پنج سوره مبارکه «فرقان» این تهمت را بزند آیه پنج سوره «فرقان» این است: ﴿وَقَالُوا أَأُطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ بگوید همان طور که قصه رستم و اسفندیار در ایران مطرح است قصه نوح و ابراهیم (سلام الله علیهما) - معاذ الله - افسانه و اسطوره ای است در عرب مطرح است برای او املا کردند او هم نوشته، خب شما می دانید او اهل نوشتن نبود و ثانیاً آن حرف هایی که گفتند آن آهنگر رومی این حرف ها را به او آموخته این تهمت ها را می زنید او اصلاً عرب نبود. پس اگر بگویید: ﴿اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ در اینجا فرمود که اصلاً هیچ کس ندید شما يك سطر بنویسید هیچ کس ندیده که شما يك سطر را رونوشت بخوانید اینها بود. این حرف ها برای مبطلون است در برابر مبطلون، عالمان دین اند در جریان قارون فرمود: ﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾^۷ اما ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾^۸ مستحضری در این بحث ها اگر خود آیه را بخوانیم بخوانیم از خود قرآن خوانده می شود که هیچ کلمه ای کم و زیاد نباشد اما در اثنای بحث همه اینها نقل به مضمون است ما «ما کنا لاعین» در قرآن نداریم اما در سوره مبارکه «دخان» این آیه

۷. سوره قصص، آیه ۷۹.

۸. سوره قصص، آیه ۸۰.

خوانده شد که ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^۱ خب این متن آیه آنجاست اما اینکه در تعبیرات گفتیم «ما کنا لاعبین» مستحضرید همه اینها نقل به مضمون است در جریان حجّیت قرآن کریم فرمود اینها باور ندارند یا می‌گویند آن آهنگر رومی گفته که قرآن می‌فرماید: ﴿لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي﴾^۲ یا می‌گویند: ﴿أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ فرمود اصلاً او اهل نوشتن نبود هیچ کسی از شما ندیدید هیچ کسی هم نشنید که وجود مبارك حضرت يك سطر نوشته باشد یا از روی نوشته‌ای چیزی را بخواند.

پرسش: اصلاً قادر نبوده؟

پاسخ: قدرت، کمال دیگر است اما هرگز عمل نداشتند که مثلاً چنین چیزی را عمل کرده باشند نه کسی دیده نه کسی از حضرت شنیده.

پذیرش بی‌چون و چرای عالمان در برابر وحی الهی

در قبال مبطلون، مردان الهی‌اند همان‌طوری که در جریان قارون فرمود: ﴿قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا آيَاتُ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ در قبالش ﴿قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ﴾ اینجا هم در قبال مبطلون، مردان الهی‌اند عالمان دین‌اند این آیات در سینه عالمان دین هر کدام يك بیّنه است ﴿بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ چندین روایت از ائمه (علیهم السلام) است که «نحن الذين في صدورنا كذا و كذا»^۳ خب این برای برای آن مراحل عالیه است اما مراحل وسطا و میانی‌اش هم برای علماست. فرمود این نه ﴿اكْتَتَبَهَا﴾ است نه ﴿لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِي﴾ است این ﴿آيَاتُ بَيِّنَاتٍ﴾ است بروید از علما پیرسید علما دیگر سؤال نمی‌کنند که این شخص قبلاً خوانا بود یا نویسا این آیات را که می‌بینند، می‌بینند معجزه است ولو آورنده اعلم علما باشد

۱. سورة دخان، آیه ۳۸.

۲. سورة نحل، آیه ۱۰۳.

۳. رك: بصائر الدرجات، ص ۲۰۵ - ۲۰۷؛ المناقب، ج ۴، ص ۴۲۰.

خب خودشان عالم اند می دانند این حرف از دهن هیچ کس صادر نشده خب طوری این قرآن نقشه عالم را مهندسی کرده کوچ و پس کوچه عالم را نشان می دهد که آدم مبهوت است به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آدرس کل جهان را می دهد تو در آن عصر نبودی ولی قصه این است تو در آن قسمت نبودی قصه از این قبیل است ﴿مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ﴾^۱ قصه از این قبیل است ﴿مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِ﴾^۲ قصه از این قبیل است ﴿مَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ﴾^۳ قصه از این قبیل است ﴿مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ﴾^۴ قصه از این قبیل است آدم می شود متحیر حالا سجده واجب در چند جاست و گرنه خیلی از موارد سجده مستحب که دارد در برابر این خضوع کنیم خب نقشه عالم را آنها که همه رخت برپست نوح و طوفان نوح و سرزمین همه رخت برپست کل این نقشه را دارد نشان می دهد می گوید آن قصه این طور بود، آنجا کوچه و پس کوچه این طور بوده، عالمان دین وقتی در خدمت قرآن قرار می گیرند جزم پیدا می کنند که معجزه است و الهی است، حال چون این معجزه را وجود مبارك حضرت آورد او هم یقیناً می شود پیغمبر، پس مبطل يك نحو پنداری دارد عالم يك نحو نظر و اندیشه ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ این همه روایاتی که ائمه فرمودند: «نحن» این درصدد حصر نیست و گرنه همان وقتی که این آیات نازل شده بود که ائمه (علیهم السلام) نبودند در عالم غیب حضور داشتند در مرحله خودشان حضور دارند مرحله کامل برای آنهاست اما شاگردان آنها هم کاملاً می توانند تشخیص بدهند.

مصادیق سه گانه عالمان پذیرنده وحی و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ این عالمان راستین کسانی اند که مطابق سوره مبارکه «اعراف» اوصاف وجود مبارك حضرت را در تورات و انجیل خوانده بودند بعد آن اوصاف را

۱. سوره قصص، آیه ۴۶.

۲. سوره قصص، آیه ۴۴.

۳. سوره قصص، آیه ۴۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۴۴.

بر حضرت منطبق می‌بینند اینها عالمان دین‌اند که اهل بطلان و انحراف و انصراف و کفر و جحود نیستند اینها مطابق
 سوره مبارکه «اعراف» حضرت را شناخته بودند ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ
 فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ﴾^۱ کذا و کذا این علامت‌ها و نشانه‌های حضرت را در تورات و انجیل دیده بودند آن
 علامت را که می‌دانستند، در وجود مبارك حضرت یافتند لذا این قرآن بر آنها آیات بین شد پس هم ﴿فِي صُورِ
 الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ از علمای اهل کتاب این چنین بود، هم ﴿فِي صُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ از مردان الهی نظیر
 سلمان‌ها، اباذرها که بی‌تعصب‌اند این چنین است جامع و کامل و تام اینها البته ائمه‌اند که وجود مبارك حضرت به
 سینه مطهرش اشاره کرد فرمود این سینه‌ها مراد است.^۲

نونه‌هایی از جدال احسن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان
 مطلب دیگر درباره جدال از وجود مبارك امام(سلام الله علیه) سؤال کردند که آیا پیامبر(صلی الله علیه و آله و
 سلم) جدال کرده یا نه؟ فرمود بله، برای اینکه خدای سبحان فرمود: ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ خدا او را امر
 کرده اگر خدای سبحان پیامبرش را امر به جدال احسن بکند یقیناً جدال کرده هم برهان اقامه کرده هم موعظه هم
 جدال احسن، فرمود بخش پایانی سوره مبارکه «یس» را ببینید^۳ در سوره «یس» در جریان معاد آن کسی که يك
 تکه استخوانی را گرفته از گورستانی و پوسیده بود استخوان خب مهم‌ترین عضو بدن است وقتی این رمیم بشود
 مرموم بشود نرم بشود پودر بشود اعضای دیگر هم پودر شده‌اند این استخوان را گرفته آیه ۷۸ به بعد سوره
 «یس» ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ حضرت استدلال کرده فرمود این بخش
 پایانی سوره مبارکه «یس» جدال است برای اینکه اگر از اصل مشترك استفاده کرده این اصل مشترك، مقبول

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳. تفسیر الامام العسکری، ص ۵۲۹ و ۵۳۰.

طرفین است این می شود جدال وقتی این شخص گفت ﴿مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ حضرت فرمود شما جزء کسانی هستید که ﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۱ خدا را که قبول دارید حالا ربوبیتش را انکار می کنید ولی خالقیتش را که انکار نمی کنید مشرکان حجاز بالآخره ﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ پس خالق کل و نظام هستی ذات اقدس الهی است انسان ها را هم خدا آفریده وقتی که گفت چه کسی می تواند این را زنده بکند فرمود همان که او را اول خلق کرده خب این جدال است؛ یعنی تو که قبول داری خالق این، خداست پس قدرت دارد که هیچ را انسان بکند چون ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾^۲ هیچ را به این صورت در آورد الآن که همه چیزش هست روح که از بین نمی رود بدنش هم که در عالم هست فرمود: ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ فرمود چگونه خدا به پیامبرش دستور می دهد ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ و حضرت جدال نکرده باشد این گونه از آیات که از اصول مشترك کمک می گیرند می شود جدال احسن پس جدال شده به همین شاهد و به همین دلیلی که در سوره مبارکه «یس» آمده البته به این مضمون در آیات دیگر هم هست انبیای دیگر هم استدلال کردند.

پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به درخواست معجزه مشرکان

بعد ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا﴾ اینها چون حس گرا بودند گفتند شما معارف آوردی ما نمی فهمیم يك معجزه شفاف و روشن بیاور مثل عصای موسی مثل ید بیضا این طور معجزه بیاور اگر مثلاً سخن شما درست است ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّن رَّبِّهِ﴾ دو پاسخ ذات اقدس الهی داد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرد یکی اینکه اولاً آوردن معجزه به دست ما که نیست ما رسولیم مأموریم نازل شدن هر آیه به فرمان الهی است نازل شدن هر معجزه به فرمان الهی است اعجاز به دست ذات اقدس الهی است این طور نیست که ما اینجا نشستیم باشیم هر

۱. سوره لقمان، آیه ۲۵.

۲. سوره انسان، آیه ۱.

پیشنهادی که شما بدهید بتوانیم عمل بکنیم (هذا اولاً) و ثانیاً مگر ما این معجزه را نیاوردیم آنکه عصاست يك گوشه بود بعد دوباره به حالت اول در آمده اما این آیات صبح معجزه، عصر معجزه، ظهر معجزه، شب معجزه، شهر معجزه، روستا معجزه، هر جا بروی معجزه با شماست شما به دنبال عصا می گردی؟! مگر اینها معجزه نیست همه عرب جمع بشوند بالأخره يك سورة كوچك بیاورند خب این معجزه ای است که همیشه با شماست این دو پاسخ را داد فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ این جواب اول، جواب دوم شما به دنبال عصا می گردید ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ با اینکه قرآن که همیشه با شماست هر جا بروید معجزه با شماست در هر جایی بروید از علمای آنجا از اعلم علمای آنجا بخواه که چنین سورة کوچکی بیاورند نمی توانند، پس این معجزه ای است که همیشه با شماست ﴿أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾.

«و الحمد لله رب العالمين»